

بہ نام خدا

سرشناسه: سوسور، مکواری، جان، ۱۹۱۹ - م. Macquarrie, John

عنوان و نام پدیدآور: وجودگرایی / جان مک کواری؛ ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی.

وضعیت ویراست: ویراست دوم

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۲۱۷-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: ویراست اول کتاب حاضر تحت عنوان «فلسفه‌ی وجودی» توسط نشر هرمس در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است.

موضوع: آگزیستانسیالیسم

موضوع: هستی‌شناسی

شناسه افزوده: حنایی کاشانی، محمدسعید، ۱۳۳۸ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: B۸۱۹

رده‌بندی دیویی: ۱۴۲/۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۰۴۲۶۴



وجہود گراپی

«فلسفہ وجودی»

ویراست دوم

جان مک کواری

ترجمہ محمد سعید حنایی کاشانی

این کتاب ترجمه‌ای است از:
Existentialism: An Introduction, Guide, and Assessment
John MacQuarrie
Penguin Books, 1985

وجودگرایی (فلسفه وجودی)

جان مک‌کواری
ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی

طراح جلد: حبیب ایلون
ناظر چاپ: حمیدرضا دمیرچی

چاپ چهارم (ویراست دوم): ۱۴۰۴
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ: آیکان

همه حقوق محفوظ است.
تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳
تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



تقدیم به
چارلز آرتور کمبل
استاد بازنشسته منطق
دانشگاه گلاسکو

مؤلف

تقدیم به
دکتر کریم مجتهدی، بهترین
آموزگار

مترجم

پیش‌گفتار مترجم به ویراست دوم

هرگز کسی این‌گونه فجیع به کشتن خود برخاست
که من به زندگی نشستم.

احمد شاملو (آیدا در آینه)

در چاپ دوم این کتاب، با وجود استقبالی که از چاپ نخست آن رفت، بیش از ۲۰ سال تأخیر رفت و دلیل آن نبود مگر اختلاف و کدورتی که میان مترجم و ناشر پس از انتشار شتاب‌زده چاپ نخست این کتاب پیش آمد. ده سالی پیش قرار بر این شد که ویراست و چاپ دوم این کتاب منتشر شود، اما باز «چیزی» رفت که تأخیر مضاعف شد. باری، اکنون که مجال همکاری دوباره فراهم شده است کوشیده‌ام برخی کاستی‌ها و نقص‌های شتاب‌زدگی چاپ اول را برطرف کنم. اما نخست از «دلیل» تغییر عنوان کتاب در ویراست نخست و نیز این ویراست آغاز می‌کنم.

«فلسفه وجودی»، عنوانی که من جایگزین عنوان اصلی این کتاب، «وجودگرایی» («اگزیستانسیالیسم»)، کردم در آن هنگام حتی برای بسیاری از اهل فلسفه در ایران، همچون بسیاری دیگر از واژگان و اصطلاحات و مفاهیم این کتاب، عنوانی تقریباً ناشناخته بود. با این همه، کسی نیز پرسشی از من نکرد و خُرده‌ای نیز گرفته نشد،

تا همچون ترجمه اصطلاح سارتر، «ایمان بد»، به آن پاسخ دهم.^۱ باری، عبارت «فلسفه وجودی» ترجمه من برای «existentialism» نبود، بلکه ترجمه کلمه به کلمه «existential philosophy» بود که در واقع در خود کتاب هم آمده بود^۲ و در کتاب‌های جدی‌تر دانشگاهی و کم‌تر شناخته شده آن زمان به اصطلاح عامه‌پسندتر و متداول‌تر «وجودگرایی» یا «اگزیستانسیالیسم» ترجیح داشت و تقریباً مترادف با آن و نیز «فلسفه وجود» به کار می‌رفت، البته بدون عیب‌ها و بدفهمی‌هایی که آن اولی داشت و انحصاری که این دومی داشت، و من به دلایلی که فروتر خواهم گفت این عنوان را برگزیده بودم و جایگزین «وجودگرایی» کرده بودم.

اما به گردش افتادن عبارت «فلسفه وجودی» در زبان فارسی نیز بی‌دردسر نبود، چرا که با این کاربرد جدید از «فلسفه وجودی» دو عبارت «فلسفه وجودی» در زبان فارسی متداول شد که ارتباطی با یکدیگر نداشتند. در واقع، پیش از این تعبیر دقیق و کلمه به کلمه «فلسفه وجودی» از انگلیسی، ترجمه دیگری از اصطلاحی فرانسوی، اما نه دقیق و کلمه به کلمه، در زبان فارسی با عنوان «فلسفه وجودی» متداول شده بود، و چه در زبان عموم مردم و چه در عنوان برخی کتاب‌ها یا مقالات در گردش بود، در جملاتی از این قبیل: «فلسفه وجودی این کار چیست؟»، «فلسفه وجودی نماز و روزه چیست؟»، «فلسفه وجودی سازمان ملل چیست؟»، «فلسفه وجودی ناتو چیست؟»، «فلسفه وجودی شورای نگهبان چیست؟» و از این دست جملات که در آنها با عبارت «فلسفه وجودی» از دلیل یا قصد از «بودن» چیزی یا کاری پرسیده می‌شود. «فلسفه وجودی» مورد بحث

۱. «ایمان بد: درباره ترجمه یک اصطلاح در فلسفه سارتر»، جهان کتاب ۸۲ - ۸۱ (تیرماه ۱۳۷۸)، ص ۱۷.

۲. رجوع شود به: فروتر، ص ۱۵۴. همچنین ارجاع به کتابی حاوی مقالاتی از روانکاوان وجودی، مدارد باس و رولو می، حاشیه ص ۳۰۴ و ۳۰۶، با عنوان:

Medard Boss, "Daseinsanalysis and Psychotherapy," *Psycho-analysis and Existential Philosophy*, ed. H. Ruitenbeek (New York, 1965), pp. 81-2; Rollo May, "Danger in the Relation of Existentialism to Psychotherapy," *Psychoanalysis and Existential Philosophy*, p. 180.

در اینجا، ترجمه اصطلاح فرانسوی “raison d’être” است که در اصل به معنای «دلیل هستی یا بودن» است و در زبان انگلیسی هم به همین صورت فرانسوی متداول است و ترجمه نمی‌شود، اما معلوم نیست چرا و چه کسی آن را به «فلسفه وجودی» ترجمه کرده است. بنابراین، «فلسفه وجودی» در این تعبیر متداول، به معنای «دلیل بودن یا قصد از بودن» چیزی، به آنچه در زبان انگلیسی به آن «فلسفه وجودی» (“existential philosophy”) می‌گویند و جایگزین درست‌تر و پسندیده‌تری برای «فلسفه‌های وجود» (“philosophies of existence”)، از کی‌یرکگور تا نیچه و هایدگر و یاسپرس، و «وجودگرایی» (“existentialism”) به تعبیر سارتر، و هرکس دیگر، است ارتباطی ندارد و ترجمه نادرستی است که از اتفاق گویا جا نیز افتاده است و متداول شده است. اما چرا «فلسفه وجودی» بر «وجودگرایی» و نیز «فلسفه وجود» ارجح است؟

فلسفه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم از فرانسه برخاست و، در بیرون از دانشگاه‌ها، مشهور شد و توجه بسیاری از اهل فرهنگ و هنر و روشنفکران را به خود جلب کرد و حتی رقیبی برای «مارکسیسم» شد نامی برای خود دست و پا کرد که با مخالفت برجسته‌ترین فیلسوفی مواجه شد که به گواهی همگان نقش اصلی را در پرورش و توسعه اندیشه «وجود» (existence) در قرن بیستم داشت و آن کسی نبود مگر فیلسوف آلمانی مارتین هایدگر.

هایدگر در نخستین کتابی که در سال ۱۹۲۷ با عنوان هستی و زمان منتشر کرد و امروز اتفاق اهل نظر بر آن است که دست کم یکی از دو شاهکار برجسته فلسفی قرن بیستم است به «هستی‌شناسی بنیادی» و «پدیدارشناسی وجودی» و «هستی‌شناسی وجودی» یگانه «هست» یا «باشنده»‌ای پرداخت که تنها او را می‌توان «موجود» یا دارای «وجود» گفت («وجود» به معنایی که گفته خواهد شد، و نه صرفاً به معنای «بودن»). با این همه، او نام کتاب خود را «هستی و زمان» (“Sein und Zeit”/“Being and Time”) گذاشت، و نه «وجود و زمان» (“Existenz und Zeit”/“Existence and Time”), چرا؟ پاسخ برای هایدگر روشن بود: اگر «وجود» فقط به انسان اختصاص داشته باشد، «هستی»

به همه چیز اختصاص دارد، بنابراین، بدون «وجود» (بشری) هستی هست، اما بدون «هستی» وجود (بشری) نیست. در اینکه مراد از «هستی» و «وجود» چیست و این دو از نظر فیلسوفانی همچون کی‌یرکگور و هایدگر چه تفاوتی از نظر لغوی و دستوری و مفهومی و فلسفی با آنچه از قدیم در فلسفه مرسوم بوده است دارند، چه در فلسفه عربی - اسلامی و چه در فلسفه لاتینی - مسیحی (مدرسی) قرون وسطی، یا آنچه در زبان عادی مفهوم بوده است، و این فیلسوفان چه بهره‌ای از این تفاوت‌ها می‌برند خواننده در «پیش‌گفتار مترجم» به چاپ نخست و نیز در سرتاسر این کتاب پاسخ‌هایی خواهد یافت. اما چگونه شد که سارتر، با اینکه خود به دین‌اش به فلسفه هایدگر معترف بود، عنوانی برای فلسفه خودش و دیگرانی همچون خودش برگزید که نه تنها با واکنش خشناک و تحقیرآمیز هایدگر رو به رو شد بلکه بعدها هیچ یک از دوستان نزدیکش هم آن را نپذیرفتند و تنها خودش بود که «وجودگرا» یا «اگزیستانسیالیست» ماند؟

اینکه چه کسی این اصطلاح را به سارتر پیشنهاد کرد یا آیا خود او بود که آن را برگزید تا هنگام نگارش این کتاب، در آغاز دهه ۱۹۷۰، بر همگان و از جمله نویسنده این کتاب ظاهراً روشن نبوده است. از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد است که می‌دانیم سارتر خود اصطلاح «وجودگرایی» را برگزید و این اصطلاح را نخست گابریل مارسل (۱۸۸۹-۱۹۷۳)، فیلسوف فرانسوی، بود که برای اندیشه‌های خودش در میانه دهه ۴۰ جعل کرد،^۳ و در همایشی در سال ۱۹۴۵ به سارتر پیشنهاد کرد تا او نیز فلسفه‌اش را بدین نام بخواند. اما سارتر نخست این عنوان را رد کرد و گفت که فلسفه او «فلسفه وجود» (philosophy of existence) بود.^۴ این تعبیر را البته پیش‌تر یاسپرس استفاده کرده بود. اما، سارتر، سرانجام، در نظر خود بازنگری

3. D. E. Cooper, *Existentialism: A Reconstruction* (Basil Blackwell, 1990), p. 1; Thomas R. Flynn, *Existentialism: A Very Short Introduction* (Oxford University Press), 2006, p. 89; Christine Daigle, *Existentialist Thinkers and Ethics* (McGill-Queen's press, 2006), p. 5.

4. Ann Fulton, *Apostles of Sartre: Existentialism in America, 1945-1963* (Evanston, IL: Northwestern University Press, 1999), pp. 12-13.

کرد و این برچسب را پذیرفت، بدین امید که این برچسب به مردم کمک کند تا اندیشه‌های او را بهتر دریابند. او در ۲۹ اکتبر ۱۹۴۵ در یک سخنرانی در «باشگاه متنا» به‌طور علنی فلسفه خود را «وجودگرایی» («اگزیستانسیالیسم») و خود را «وجودگرا» («اگزیستانسیالیست») خواند. این سخنرانی بعدها به صورت کتابی کوچک با عنوان وجودگرایی نوعی انسان‌گرایی است منتشر شد. اما مارسل نیز خود بعدها از اصطلاح «وجودگرایی» پشیمان شد و از آن دست‌شست و ترجیح داد که خود را به پیروی از کتاب مفهوم آیرونی کی‌یرکگور «نوسقراطی» بخواند.^۵ عنوان «اگزیستانسیالیسم» برای خوانندگانی که شیفته «ایسم»‌ها بودند و برای روزنامه‌نگاران و روشنفکران و خوانندگانی که دوست داشتند به هرچیز برچسبی بزنند و با یک کلمه هرچیز و همه چیز را بفهمند و در عصری که ایدئولوژی‌های مختلف از «لیبرالیسم» تا «فاشیسم» و «کمونیسم» و «مارکسیسم» و «سوسیالیسم» و هر «ایسم» دیگر قافیه موزونی را می‌ساختند تا هرکس با یکی از این برچسب‌ها هویتی برای خود بدوزد و به رویارویی با «دیگری» برود «متاعی» پُرمشتری بود. اما، سرانجام، چیزی به نام پرسشگری «دانش» و «پژوهش» نیز هست که می‌تواند از زبان و معنا بپرسد و اینکه کلمات واقعاً چه معنایی دارند و مفاهیم چگونه ساخته می‌شوند؟

مارتین هایدگر، فیلسوفی که در پرداخت دقیق و جزئیات «هستی‌شناسی وجودی» («existential ontology») خدمتی مهم به فلسفه انجام داده است، برخلاف سارتر که هیچ‌گاه استاد دانشگاه نبود (سارتر مدتی کوتاه در دبیرستان شهری کوچک، لوهاور، فلسفه درس داد اما شهرت ادبی و کار نویسندگی و درآمد فراوان از حق نشر آثار ادبی و نمایشنامه‌ها و نیز ارثیه خوب او را از داشتن کارموظف بی‌نیاز کرد)، استاد دانشگاهی بود که همچون همه آموزگاران به «درست‌نویسی» و کاربرد «درست» و به جای کلمات اهمیت می‌داد و به تغییر معنای آنها حساس بود. از این رو در پاسخ به مجموعه پرسش‌های یکی از شارحان فرانسوی‌اش، ژان بوفره، در نامه‌ای به تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۴۶، در ماه دسامبر همان سال پاسخ داد و

متن پاسخ‌ها را سال بعد، ۱۹۴۷، با شرح و تفصیل بیش‌تر منتشر کرد. نامه در باب انسان‌گرایی، در واقع پاسخی است به همان سخنرانی عمومی سارتر در سال ۱۹۴۵ که در سال ۱۹۴۶ در پاریس منتشر شد. هایدگر در این نامه به هردو تعبیر سارتر، «وجودگرایی» و «انسان‌گرایی»، تاخت و در پاسخ به پرسش بوفره در خصوص درست بودن دادن معنایی نو و تازه به «انسان‌گرایی» یا «اومانیسم» شک کرد.

از نظر هایدگر، سارتر معنای «وجود» را در فلسفه او بد فهمیده بود و آن را به همان صورت قرون وسطایی‌اش تفسیر کرده بود، هرچند ترتیب را معکوس کرده بود: «در انسان وجود مقدّم بر ماهیت است»، تفاوتی در اصل ماجرا نمی‌دهد چون در اینجا نیز وجود «فعلیت دادن» به «صورت» یا «ایده»‌ای است که فاعل یا فاعلی تحقق بخشیدن به آن را تصور کرده است. «صورت» یا «ایده» امکانی است که باید به تحقق برسد.^۶ و این همان فلسفه مَدْرِسی قرون وسطایی است، چه نام «اصالت وجود» یا «وجودگرایی» ارسطویی بدان داده شود و چه «ماهیت‌گرایی» یا «اصالت ماهیت» افلاطونی. در هر حال، وجود تحقق ماهیت است. وجود چیزی به ماهیت نمی‌افزاید و این، چه ماهیت اول باشد و چه وجود، تفاوتی در اصل ماجرا نمی‌دهد. هایدگر در ادامه می‌گوید که مقصود او از این جمله که «ذات دازاین در وجودش نهفته است» این نیست که «وجود» تحقق «صورت» یا «ایده»‌ای است بلکه این است که وجود «دازاین» در تواجد یا از خود برون جستن (ek-sistence) او، یعنی در برون ایستادن او در حقیقت هستی است. «دازاین» وقتی می‌تواند آشکارکننده هستی باشد که این «دا» («جا») همچون زمینی بی‌درخت در جنگل «عرصه»‌ای برای پدیدارشدن آسمان و تابیدن نور باشد. «وجود»، بدین معنا، تنها در نسبت با «هستی» است و از همین روست که

6. Martin Heidegger, "Letter on Humanism", *Martin Heidegger: Basic Writings*, ed. David Krell (San Francisco: Harper, 1993), p. 229.

در آینده ترجمه و شرحی از این نامه منتشر خواهم کرد، اما ترجمه‌ای از عبدالکریم رشیدیان نیز عجلاناً هست: لارنس کپون (گردآورنده)، «نامه درباره‌ی انسان‌گرایی»، از مدرنیسم تا پُست مدرنیسم، نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱-۳۱۸.

هایدگر برای اشاره به «وجود بشری» از نام «دازاین» (Dasein)، تحت‌اللفظی: «آنجا-بودن» (گشایش)، سود می‌جوید. و همین تفاوت اندیشه‌هایدگر با سارتر و حتی کی‌یرکگور در خصوص «وجود» است.^۷

باری، اکنون «وجودگرایی» به روایت سارتر، درست یا نادرست، بخشی از تاریخ فلسفه است و من هم هرگز قصد نداشتم نظر او را اصلاح کنم. اما در جایی که سخن از کسانی غیر از سارتر نیز مقصود باشد و به کلّ افرادی اشاره رود که در این جریان فکری سهمی داشته‌اند تعبیر «فلسفه وجودی»، حتی از «فلسفه وجود» که برگزیده یاسپرس است، شایسته‌تر است و از کی‌یرکگور تا نیچه و هایدگر و یاسپرس و سارتر را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، در کشور ما بحث «اصالت وجود» و «اصالت ماهیت» بیش از «غرب معاصر» زنده است و استفاده سارتر از این اصطلاح قدیمی یا سنتی نیز به اشتباه کردن مفاهیم این فلسفه با مفاهیم فلسفه سنتی یاری می‌رساند. به هر تقدیر، اکنون این «وجودگرایی» را در سر جای خودش قرار می‌دهم و عنوان «فلسفه وجودی» را برای کتابی که خودم خواهم نوشت نگاه می‌دارم.

این کتاب پس از انتشار توجه بسیاری را به خود جلب کرد و بسیار کسان آن را در دوره‌های مختلف تدریس و حتی مقابله کردند. این کتاب را من از نخستین سال‌های دانشجویی پس از بازگشایی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۲ در دست داشتم و آن را از فروشگاه همان انتشاراتی خریدم که چندسالی بعد سال‌هایی را در آن به کار ترجمه و ویرایش مشغول شدم. از سال ۶۵ تا ۷۳ چند باری آن را برای ترجمه به ناشرانی پیشنهاد دادم، و حتی به عنوان پایان‌نامه برای دوره کارشناسی ارشد، تا سرانجام در سال ۱۳۷۳ به همراه چند کتاب دیگر با «هرمس» که هنوز این نام را نیز نداشت قرار داد بستم و تا سال ۱۳۷۵ به ناشر تحویل دادم. کتاب یکی دو سالی نزد ناشر مانده بود و در این اثنا یک بار هم به دلیل ویروسی شدن فایل‌ها دوباره از نو حروفچینی شده بود بی‌آنکه من دوباره آن را ببینم. باری، آنچه منتشر شد مرا از کوره به در برد.

۷. در خصوص مفهوم «وجود» و «وجودی» از نظر کی‌یرکگور در کتابم «کی‌یرکگور و مفهوم وجود» سخن خواهم گفت. در آینده.

کار در خصوص فلسفه هایدگر و فلسفه وجودی و هرمنوتیک از علایق دیرپای من از جوانی بوده است و البته این مطالب را نیز در هیچ دانشگاهی نیاموخته‌ام، چون سابقهٔ چندانی در این خصوص در کشور ما نیز وجود نداشته است و آنچه خود یافتم بسیار متفاوت بود با آنچه در محافل رسمی فلسفی کشور از زبان و قلم فردید و فردیدیان و فردیدزدگان و دیگر مترجمان متداول بود. از همان نخستین ترجمه‌ها از فصل‌نامهٔ ارغنون در سال ۱۳۷۳ به بعد کوشیدم این جریان را دگرگون کنم و نتیجهٔ آن انبوه کتاب‌هایی است که از دههٔ ۸۰ به بعد تا امروز دربارهٔ هایدگر و کی‌یرکگور و نیچه منتشر می‌شود، هرچند بسیاری از این ترجمه‌ها و تألیف‌ها به قلم کسانی است که به گمان من هیچ دانش و صلاحیتی در این امور ندارند. از این رو، گمان می‌کنم که هنوز جای بسی کار هست و اگر عمری بود این فترت ۲۰ ساله را جبران می‌کنم. نبود هم که هیچ. هستی هست و جاری است.

از آقای دکتر هدایت علوی تبار که از هنگام دانشجویی در دورهٔ دکتری تا همین سال‌های اخیر در مقام استادی هرگاه لغزشی (در مجموع دوازده مورد) در ترجمهٔ کتاب دیده بودند مرا آگاه می‌کردند بسیار سپاسگزارم، هر چند به یکی از آن ایرادها، «ایمان بد»، در همان سال انتشار پاسخ دادم. در این ویراست کوشیده‌ام تا حد ممکن از شتاب‌زدگی در کار پرهیز کنم. امیدوارم نتیجه خرسندکننده بوده باشد. با این همه، از خطا مصون نیستم و همواره سپاسگزار و قدردان هر نظر انتقادی یا اصلاحی هستم.

محمدسعید حنائی کاشانی

تهران، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹

فهرست

۱ پیش‌گفتار

۱. شیوه فلسفه‌ورزی وجودگرا

- ۳ وجودگرایی چیست؟
۷ برخی مضامین تکراری در وجودگرایی
۱۰ گوناگونی در میان وجودگرایان
۱۴ وجودگرایی و پدیدارشناسی
۱۹ وجه تمایز وجودگرایی از برخی انواع مرتبط با فلسفه

۲. وجودگرایی و تاریخ فلسفه

- ۲۹ علم هرمنوتیکِ اسطوره و برآمدن معرفت به نفس
۳۳ فلسفه باستان
۴۱ از طلوع مسیحیت تا عصرهای میانه
۴۸ اصلاح طلبی، رنسانس و روشنگری
۵۲ وجودگرایی عصر جدید: قرن‌های نوزدهم و بیستم

۳. مفهوم وجود

- ۶۳ ماهیت و وجود
۶۸ چگونگی فهم برخی وجودگرایان از کلمه «وجود»
۷۳ ساختارهای اساسی وجود
۸۲ امکان تحلیل وجودی

۴. وجود و جهان

۸۵	وجود و محیط
۹۰	جهان هرروزی
۹۶	جهان‌های علم، هنر و دین
۱۰۱	بدن
۱۰۶	مکان و زمان
۱۰۹	طبیعت

۵. وجود و دیگران

۱۱۳	با - دیگران - بودن در مقام صفت از بنیاد بارز وجود
۱۱۸	روابط بین شخصی
۱۲۷	بدن و دیگری، با ارجاع خاص به جنسیت
۱۳۲	با - دیگران - بودن نااصل و اصیل

۶. شناخت و فهم

۱۴۱	وجودگرایی و دانش‌شناسی
۱۴۶	فهم، فرافکنی، تأویل
۱۵۰	صورت‌های دانایی و شناسایی
۱۵۶	مسأله حقیقت

۷. فکر و زبان

۱۵۹	تفکر
۱۶۴	زبان
۱۶۹	محدودیت‌های فکر و زبان

۸. احساس

۱۷۵	احساس و فلسفه
۱۷۷	برخی ملاحظات کلی درباره احساس
۱۸۸	دلشوره
۱۹۶	برخی انفعالات مهم دیگر

۹. کُنش

۲۰۱	 موجود در مقام فاعل فعل
۲۰۵	 آزادی
۲۱۱	 تصمیم و انتخاب

۱۰. تناهی و تقصیر

۲۱۹	 واقع بودگی وجود
۲۲۴	 مرگ
۲۳۱	 زمانمندی
۲۳۵	 تقصیر و بیگانگی

۱۱. در طلب وجود اصیل

۲۳۹	 مسأله انسانیت راستین
۲۴۴	 وجدان
۲۵۰	 دستیابی به خودبودگی

۱۲. تاریخ و جامعه

۲۵۷	 از وجود فردی تا تاریخ نوع بشر
۲۶۱	 فیلسوفان وجودگرا و افکار متعارض درباره تاریخ
۲۷۵	 وجودگرایی در مقام نقد اجتماعی و سیاسی

۱۳. مابعدالطبیعه وجودگرا

۲۸۱	 ساحت‌های مابعدطبیعی وجودگرایی
۲۸۵	 از وجود تا هستی
۲۹۱	 جست‌وجوی واقعیت واپسین
۲۹۶	 فرجام فرد

۱۴. تأثیر وجودگرا در هنرها و علوم

۳۰۱	 فلسفه و فرهنگ
۳۰۲	 وجودگرایی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی

۳۰۶	 وجودگرایی و تعلیم و تربیت
۳۰۸	 وجودگرایی و ادبیات
۳۱۲	 وجودگرایی و هنرهای دیداری
۳۱۶	 وجودگرایی و علم اخلاق
۳۱۸	 وجودگرایی و خداشناسی

۱۵. ارزیابی وجودگرایی

۳۲۳	 ملاحظه برخی انتقادات
۳۳۲	 ملاحظات پایانی

۳۳۳	 کتابنامه
۳۴۵	 نمایه